

در برابر فاشیسم و عرب‌ستیزی‌های اخیر

چه باید کرد؟



در برابر فاشیسم و عرب‌ستیزی‌های اخیر چه باید کرد؟

بر اساس اخبار منتشر شده بر روی رسانه‌های اجتماعی، اخیراً و در پی حوادثی که در پی انتشار خبر جعلی در خصوص حجاج ایرانی رخ داده، جمعی از مردم شهر کرج دست به تظاهراتی نژادپرستانه با شعار "عرب گمشو بیرون" ترتیب داده‌اند. هرچند هدف از طرح این شعار در لحظه‌ی اول مبهم به نظر می‌رسد، اما ناگفته پیداست که هیچ بخشی از کشور ایران تحت اشغال نیروهای خارجی یا دول عربی قرار ندارد که در آن جامعه طرح شعاری این چنینی ممکن باشد؛ حتی اگر چنین هم باشد اشغال یک کشور نه به توسط آحاد مردم کشور دیگر، که به واسطه‌ی حکومت ستمگر آن کشور رخ می‌دهد، برای مثال از جنگ عراق و سوریه و یمن، خلق‌های ایران و دیگر کشورهای درگیر جنگ نه تنها نفعی نمی‌برند که تنها بخشی از قربانیان این جنگ ارتجاعی را تشکیل داده و در این میان حاکمین جامعه که در وضعیت جنگی نقش فرماندهان جنگ را بر عهده می‌گیرند نفع اساسی را برده، و به تعبیری ستمگری خود از مرحله‌ی سیاسی و اقتصادی پيشاجنگی در چهارچوب یک کشور را به ستمگری اقتصادی، سیاسی و نظامی در بُعد فراملی به پیش می‌برند.

پس باید دقیقاً پرسید که هدف از طرح اینگونه شعارها چیست؟ در واقع امر طرح چنین شعارهایی از اساس متفاوت است با آن شعار معروفِ "یانکی (امپریالیسم امریکا) گمشو بیرون" که در طول تاریخ مبارزات بر حق و آزادی خواهانه در صورتی به کار برده می شده است که تماماً یا بخشی از یک کشور به توسط نیرویی امپریالیستی (در اینجا امریکا) مورد تجاوز نظامی قرار گرفته و در آن صورت طرح چنین شعاری در واقع بازتابی از مطالبه‌ی رهایی یافتن آن جامعه از زیر سلطه‌ی تجاوزکارانه و جنگی آن قدرت امپریالیستی خاص می باشد.

اما هم اکنون و در شرایط کنونی که کشور ایران نه تنها هیچ بخشی از آن توسط نیروهای عربی و خارجی تحت اشغال نبوده، بلکه حکومت مرکزی خود مسبب سرکوب ملل تحت ستم از جمله خلق عرب در درون ایران، سوریه، عراق، لبنان و یمن است، طرح چنین شعارهایی، مگر همسویی تجمع کنندگان با سیاست‌های ضد ملل تحت ستم و تداوم دیکتاتوری و مشروعیت بخشیدن به سرکوب توده‌های تحت ستم خلق عرب و دیگر ملل نیست.

شاید در این بین گفته شود که خیر، طرح این مسئله در واقع پاسخ گویی به تجاوزات نظامی کشورهای متحد عربی به کشور یمن است، ولی چنین استدلالی از همان ابتدا خطاست، زیرا یمنی که هم اکنون در آتش جنگ بین حوثیون مورد حمایت جمهوری اسلامی و موشک‌های پیمان ضد حوثی در حال سوختن است، خود کشوری است که می توان مدعی بود صد در صد ساکنین آنرا اعراب تشکیل می دهند.

اما طرح این شعار در پی پاک‌گرفتن و تقویت جریان‌ات پان‌ایرانیست و فاشیست‌آرایی که هدف داخلی‌اش نفی وجود ملل گوناگون در ایران بوده، آنهم در زیر سایه‌ی تبلیغات حکومت جمهوری اسلامی چیزی جز مورد هدف قرار گرفتن اعراب ایران نیست، هر چند که این با دستمایه قرار دادن خبر جعلی تجاوز به دو جوان ایرانی به توسط مأمورین فرودگاه عربستان سعودی باشد که نیست. چرا که این معترضین ضد "عربستان سعودی" (تو بخوان ضد اعراب فاشیست همچون همپالگی‌هایشان در سراسر جهان غرب) مسئله‌ی‌شان نه پاسخ به تجاوزی که اساساً رخ نداده که ماهیگیری از آب گل‌آلود برای رشد گرایش‌ات شدیداً ارتجاعی در ایران است، چرا که هیچ یک از ایشان که خواستار اخراج مقامات عربستان سعودی از ایران‌اند تا کنون به تجاوزی که به کودکان در مدارس، حوزه‌های بسیج و دیگر اماکن دولتی و... می‌گردد و نیز در پاسخ به تجاوزی که ورزش‌کاران ایرانی در خارج از کشور و تجاوزات جنسی سفارای جمهوری اسلامی، هیچگاه هیچ واکنشی نشان نداده‌اند و از این روی هدف چنین حرکت‌های سیاسی‌ای که در سایه‌ی امنیت نیروی انتظامی جمهوری اسلامی که یکی از عرصه‌های نبرد اش برخورد با فعالین آزادی‌خواه و مترقی جنبش‌های ملی است (همگی این فعالین هم آزادی‌خواه و مترقی نیستند که بعضاً به اندازه جمهوری اسلامی ارتجاعی‌اند، برای مثال گرگ‌های خاکستری آذربایجان که ریشه در فاشیسم ترکی دارند) حذف ملل تحت ستم و سرکوبی آنها بود که بنا بر وجود همین ستم ملی، ملل تحت ستم را وادار به اعتراضات متمرکز و پراکنده اما بر حق کرده است؛ و از این روی هم‌صدایی بخشی از مردم که خود را

حول شعار "عرب گمشو بیرون" سازمان داده‌اند با سرکوب ملل تحت ستم به توسط ارگان‌های سیاسی و نظامی حکومت چنانچه در فیلم این تجمعات مشاهده کردیم بیش از هر کس خوش آیند ارتجاع حاکم است و آنچه که امروز برای ما و خلق‌های تحت ستم ایران دارای ضرورت است، کشیدن خط تمایز میان ارتجاع و نیروهای مترقی، بین خلق و دشمنان خلق و به تعبیری تعیین مرز بین انقلاب و ضد انقلاب است.

بنابراین کسی که امروز هرگونه همکاری‌ای با چنین رخدادهایی داشته و بدان تداوم بخشید، قطع به یقین در آینده‌ی نزدیک دست‌اش به سان دستان حاکمین ایران به خون فرزندان این جامعه و توده‌های تحت ستم آلوده خواهد گردید. کسی که امروز با طرح چنین مسائلی در جامعه موافقت نموده و بر اساس آنها عمل نماید، در قبال تاریخ مسئول و پاسخگو خواهد بود، همانطور که سران و فعالین حکومت فاشیسم هیتلری در پایان جنگ جهانی دوم و نیز پس از جنگ در قبال جنایت‌هایی که مرتکب گشتند مسئول بوده و مورد محاکمه‌ی توده‌های تحت ستم جهان قرار گرفتند.

پیام تاریخ بشریت در خصوص جریان سیاسی این چنینی اینگونه بوده و خواهد بود: مغز فاشیست‌ها با ضربات توپخانه یا سنگ فرش خیابان‌ها به توسط نیروهای رهایی‌بخش منهدم خواهد گردید و این یک اصل تاریخی است: ارتجاع در هر نوع آن (دولتی یا غیر دولتی) در برابر نیروی توده‌های مردم محکوم به شکست است و این را تاریخ رشد بشری از برده‌داری تا به امروز اثبات نموده است که شورش بر علیه تمامی مرتجعین بر حق است.

اما بی تردید رشد چنین حرکتی در جامعه بی‌ارتباط با توافقات هسته‌ای لوزان و به خط شدن بخشی از طبقه‌ی متوسط شهری پشت دولت جدید نیز نیست که تمرکز اساسی آن در شهرهایی همچون تهران، اصفهان، یزد، شیراز و کرج بوده و رویای احمقانه‌ی بازسازی امپراطوری ایران را در سر پرورانده و از این روی خود را به حامی اصلی جریانات در قدرتی که چهره‌ی سمبلیک آنها کسی نیست جز سردار سلیمانی جنایتکار بدل نموده.

این به خط شدن بخشی از طبقه‌ی متوسط شهری در پشت حکومت تا مغز استخوان مرتجع اسلامی را می‌شد از زمانی به وضوح مشاهده کرد که در خیابان‌ها شعار روحانی مچکریم (تو بخوان دیکتاتور مچکریم) سر می‌دادند. چرا که اینان در پی سقوط اقتصادی هر روزه و در پی اعمال سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی برای خود راه‌گزینی نمی‌دیدند جز حمایت از حکومت اعتدالی (که تاکنون بیشترین اعدام‌های سیاسی را از دوران بعد از جنگ را در کارنامه‌ی جای داده است) که برای تأمین امنیت اقتصادی سرمایه‌داران ایرانی مجبور به سرکوب و تحمیق هر چه بیشتر توده‌های تحت‌ستم و فعالین سیاسی بود و تمامی اینها در جهت پیشبرد برنامه‌های اقتصادی نئولیبرالی دیکته شده به توسط قدرت‌های امپریالیستی خدمت می‌نمود.

اما مغز متوسط پیوسته به جریانات فاشیستی (به هیچ عنوان منکر وجود خیل عناصر مترقی در درون طبقه متوسط نیستم) هیچگاه توان ارائه‌ی تحلیل و برآوردی از وضعیت سیاسی و اقتصادی پیچیده در مناسبات جامعه‌ی سرمایه‌دارانه را نداشته، بنابراین طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان را در قدم اول متهم به حمایت از احمدی‌نژاد نموده تا در صف حامیان پوپولیسم

دولت جدید قرار گیرد، تا هر دوی این دولت‌ها در چهارچوب تنگ سرمایه‌داری ایران یعنی حکومت دیکتاتوری سرمایه‌داران جمهوری اسلامی به همراه دیگر نیروهای ارتجاعی منطقه و جهانی، منطقه‌ی خاورمیانه را به جنگ بکشانند.

در همین اثنا و در پی تخصیصات و تضادهای حکومت دیکتاتوری سرمایه‌داران ایران که حکومت‌های ارتجاعی عربی منطقه مانع از رشد سیاست‌های اقتصادی و جنگی طبقات حاکم ایران در منطقه بودند بیش از پیش سبب فراهم آمدن زمینه‌ی مناسب در جهت رشد تفکرات فاشیستی ضد عربی شدند، البته بدون بیان اینکه خلق عرب ساکن در ایران نه از تبار شاه و شاهزادگان سعودی که از موقعیتی برابر با کارگران مهاجر در آن کشور قرار دارند (فاشیست‌های ضد عرب امروز همان مسببین دیروز نفرت پراکنی بر علیه افغانی‌های ایران هستند).

پس باید خطاب به توده‌ی مردم تذکر داد که اعراب ایران به لحاظ حقوقی نه تنها حذفشان سبب رشد جامعه نشده که سرکوبشان به توسط حاکمین چیزی نیست جز همانندی سرکوب کارگران مهاجر به توسط حکومت دیکتاتوری و فاشیستی آل سعود که به عنوان یکی از اصلی‌ترین و هارترین حامیان منافع امپریالیسم امریکا در منطقه خدمت می‌کند؛ و آری هستند در جامعه‌ی عربستان افراد، طبقات و اقشاری که منافعشان در آن کشور بسته است به تداوم ستم (داخلی و خارجی، سیاسی، اقتصادی و جنگی) به توسط حکومت نژادپرست و فاشیست آن کشور که نسبت به کارگران مهاجر شنیع‌ترین برخوردهای نژاد پرستانه را رواداشته‌اند و آنها را

تا سر حد مرگ در فقر و تباهی فرو برده‌اند؛ و نیز هستند فاشیست‌های آریایی‌ای که منافع‌شان از طریق جنگ افروزی‌های حکومت و سرکوب توده‌های تحت‌ستم در جامعه ایران تأمین می‌گردد و البته در این میان باید بر یک حقیقت آشکار دیگر نیز اشاره داشت که چنانچه ایران عناصر خود را در کشورهای عربی منطقه از جمله عراق و لبنان و سوریه و یمن برای پیشبرد منافع استراتژیک خود داشته که حقاً آنها نیز به سان منشأ خود جریان‌اتی هستند بس ارتجاعی، اما بودند و هستند کسانی در میان خلق عرب که تحت عنوان فعال سیاسی عرب، دیگ این جنگ ارتجاعی به حرکت درآمده توسط رانش جدید امپریالیستی موجود در منطقه را که در سویی از آن حاکمین مرتجع ایران ایستاده و در سوی دیگر آن حاکمین سرکوبگر کشورهای عربی از جمله آل‌سعود، داغ‌تر کرده و بر آتش جنگ‌افروزی‌های این کشور و دیگر هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی‌اش گدازه‌هایی دیگر می‌افزایند و بس فرصت‌طلبانه خلق عرب ساکن در جنوب ایران را متوهم می‌ساخته و می‌سازند به مناسبات و آزادی‌ای که بناست به توسط حمایت‌های کشوری به ارمغان آورده شود که تحت فرامین آن زنان حتی حق رانندگی نیز ندارند و کارگران خارجی در آن کشور به لحاظ حقوقی هیچ‌اند؛ چه مضحک!

اگر امروز فاشیست‌های ایرانی در برابر ارتجاع عربی، یک صدا شعار "عرب گمشو بیرون" را در هم صدایی با حکومت سر می‌دهند، اما هستند فرصت‌طلبانی که می‌خواهند نیروی خشم توده‌های تحت‌ستم خلق عرب ساکن در مناطق جنوبی ایران را به سمت منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای مرتجع عربی خم کنند؛ که این نه به نفع جنبش خلق عرب و نه دیگر

جنبش‌های ملی مترقی ملل تحت ستم است و فعالین باید که اشخاصی این چنینی را هرچه سریعتر از درون صفوف مبارزاتی خود ترد و حذف نمایند. اینها بیش از آنها که در برابر سرکوب توده‌های تحت ستم عرب، حامی منافع زحمتکشان باشند، از همین امروز نوکری برای اربابی دیگر را آغاز نموده‌اند به سان عناصر عرب‌زبانی که در سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و دیگر ارگان‌های سرکوبگر حکومتی به تداوم خشونت حکومتی در برابر مردم بی دفاع خدمت می‌کنند.

اما پیام ما برای توده‌های تحت ستم، خلق‌های ایران و برای نیروهای انقلابی و مترقی در ایران باید که روشن باشد. در برابر چنین وضعیتی که در یک طرف آن عربستان سعودی با همپیمانان منطقه‌ای و جهانی‌اش ایستاده و در طرف دیگر حکومت جمهوری اسلامی و جنبش فاشیستی‌ای که منافع خود را در رشد منطوقی و داخلی آن به رهبری خامنه‌ای، روحانی و سردار سلیمانی دنبال می‌کند و از همین روی خواهان اعمال بیشترین شقاوت‌ها به توسط حکومت بر علیه زحمتکشان و نیروهای مترقی بوده، و آنگاه که رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های فرزندان آزادی‌خواه ما را همین دولت روحانی با طناب‌های دار پاسخ می‌گفت و حامیان او با پز روشنفکری در برابر این اعدام‌ها و نقض حقوق شهروندی آحاد جامعه، نه تنها لب به اعتراض نمی‌گشودند که شعارهای روحانی (دیکتاتور) مچکریم‌شان گوش‌ها را کر می‌کرد؛ در برابر وضعیتی که فاشیسم بیش از پیش زیر سایه‌ی نظارتِ مأمورین نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (که یکی از عرصه‌های نبرد اش بر علیه فعالین ملی مترقی ملل تحت ستم است و از این روی کسب هرگونه

مشروعیت مردمی برابر است با تدوام سرکوب، آنرا به سان پروژه‌ی سرکوب ارادل و اوباش که در واقع وسیله‌ای بود در جهت ایجاد ارباب و وحشت مردم مناطق حاشیه‌ای که خشم انقلابی‌شان چنانچه سرریز شود، هیچ نیرویی را یارای کنترل آن نخواهد بود) هر دم بیشتر در حال رشد بوده و می‌روند تا همچون آلمان هیتلری کشور را پیش از پیش به مخروبه‌ای که خون انسان‌های بی‌گناه از در و دیوار آن می‌چکد مبدل سازند؛ آری در برابر چنین وضعیتی باید مقاومت نمود. آنها از پوزیسیون تا اپوزیسیون راستگرا برای سرکوب ما از هیچ گونه ابزار سیاسی و نظامی، از هیچ گونه جنگ نرم و سختی دریغ نمی‌کنند.

پاسخ این حکومت و حامیان سیاسی و فاشیستی‌اش در خیابان حتی به سطحی‌ترین مطالبات بر حق ما از جمله خواست حق تحصیل به زبان مادری و داشتن کار و زندگی انسانی، مرگ است و می‌بینیم که عناصر فاشیستی ضد اسلامی که از سیاست‌های حکومت برخاً ناراضی هم هستند و امروز در خیابان شعار "عرب گمشو بیرون" سر می‌دهند چگونه در سرکوبی جنبش‌های ملل تحت ستم و اعدام فعالین این جنبش تحت عنوان حفاظت از تمامیت ارضی حتی به قیمت جان میلیون‌ها انسان حمایت به عمل می‌آورند.

آری! آنها بر علیه ما و برای ایجاد چنین وضعیتی از هیچ گونه اربابی دریغ نمی‌ورزند، پس در برابر چنین وضعیت، حکومت و دولتی قهرمانانه باید که رزمید. قهر ضد انقلابی و فاشیستی را با ارباب و قهر انقلابی باید پاسخ داد. رفقا جنگ ارتجاعی را تنها با جنگ انقلابی می‌توان پایان بخشید و نه با حمایت از این جناح ارتجاعی جنگ در برابر آن دیگری و شاید بتوان چنین

وضعیتی را برابر دانست با جنگ جهانی اولی که در نبود یک آلترناتیو انقلابی و مترقی در منطقه، ایستادن در هر سمت آن به ضرر ما بوده و ما را چاره‌ای جز گشودن جبهه‌ای مستقل از حاکمین منطقه‌ای نخواهد بود که زیر چتر رانش جدید امپریالیستی، و با تقویت انواع بنیادگرایی‌های مذهبی (به عنوان روبنای ستم و استثمار مضاعف توده‌ها و خصوصاً زنان) و برای ادامه بقا و رشد خود حاضر اند دست به هر عمل مخاطره آمیز و احمقانه‌ای بزنند. شاید در این میان صحیح باشد خطاب به آن دسته از کسانی که مبلغ انتخاب دولت منطق و تعقل محور معتدل بودند، و بر اساس تجربه‌ی یک سال گذشته که در آن شاهد درگیری‌های نظامی و سیاسی حکومت در خارج از مرزها بوده‌ایم، (حال آنکه این درگیری‌ها و دخالت‌ها نه برای تأمین منافع زحمتکشان که در واقع چیزی نبوده جز پروار کردن و خدمت به طبقات حاکم) باید گفت در حرکت نظام سرمایه‌داری امپریالیستی، همه چیز در درجه اول بر اساس منافع حاکمین که استوار است بر استثمار، ستم بر ما و رقابت تا سرحد برپایی جنگ با دیگر سرمایه‌داران؛ نه تنها نمی‌توان از انتخاب یک دولت معقول و منطقی در درون این مناسبات سخن به میان آورد (که تجربه اثبات نموده که اینها برای منافع خود تا بالاترین حدود جنون جنگی قادر به حرکت‌اند) که باید در برابر این وضعیت، آلترناتیو و جامعه‌ی بنیادن متفاوت از جامعه‌ی طبقاتی را بنا نهاده و این سد را در ذهن توده‌های مردم که می‌پندارند در برابرشان چاره‌ای جز انتخاب "دموکراسی" امریکایی از نوع عراق و افغانستان یا بنیادگرایی مذهبی

نیست را شکست و خشم آنها را برای ساختن جامعه‌ای بنیادین متفاوت به واسطه‌ی فعالیت مداوم انقلابی و سازمان‌یافته کانالیزه نمود.

به طور خاص خطاب به جوانان شهر کرج و به طور عام خطاب به جوانان ایران باید گفت که اسیر سیاست تنگ سرمایه‌داری حکومت، حاکمین و مرتجعین داخلی و خارجی‌ای نگردید که برای شما آینده‌ای جز فقر و تباهی و وضعیت جنگی به ارمغان نیاورده و نخواهند آورد و هرگونه مشارکت عملی و معنوی شما در سیاست‌های آنها چیزی جز محکومیت در تاریخ نیست. در این تاریخ آنچنان نامی از خود باقی نگذارید تا نسل‌های آتی شما را لعن و نفرین نثار کنند. به صف فاشیسمی که می‌توان آنرا در یک جمله یعنی "زنده باد مرگ، مرگ بر عقل" خلاصه نمود نپیوندید. در صف انقلاب بایستید، در کنار توده‌های تحت ستم خلق عرب و کرد و بلوچ و ترک و فارس برای تسریع انقلاب در جهت ساختن جامعه‌ای بنیادین متفاوت تلاش نمائید. ما نه از تبار ضحاک‌ماردوش که از تبار کاوه‌ی آهنگرها، از تبار مزدک‌ها، میرزا کوچک‌خان‌ها، ستارخان‌ها و فرزاد کمانگرهائیم که لرزه بر اندام ارتجاع می‌اندازند و نه از تبار جنایتکارانی چون قاسم سلیمانی. پاسخ ما به بنیادگرایی مذهبی در منطقه نه افتادن به ورطه‌ی بنیادگرایی دیگر که باید هزاران هزار ایده و طرح انقلابی و مترقی رو به آینده باشد. ما نه حامی صاحبین مرتجع و واپس‌گرای زندان رجایی شهر، که باید پتکی باشیم بر دیوارهای زندانی که محل معدوم ساختن و زندانی نمودن پاک‌ترین فرزندان جامعه‌ی ما از جمله فعالین سیاسی آزادی‌خواه و انقلابی‌ترک، عرب، فارس و... است.

در برابر چنین وضعیت ستمباری که حاکمین از آن نهایت سود را برده و در بهترین حالت چیزی جز سرکوب را برای ما به همراه نخواهند آورد، در برابر سازمان‌های تا مغز استخوان ارتجاعی‌ای چون ارتش، سپاه پاسداران، بسیج و... خود را در اشکال و سطوح گوناگون سازمان داده و برای نبرد انقلابی آماده شویم. در این مسیر، زمان بر علیه ماست؛ شتاب کنیم، خورشید حقیقت را با آگاهی نظری و عمل انقلابی خود بجنبانیم.

زنده باد همبستگی خلق‌ها

مرگ بر ارتجاع، فاشیسم و سرمایه‌داری

زنده باد انقلاب

نویسنده: پویان.م

۲۸ فروردین ۱۳۹۴

در پایان - این مطلب در واقع در شرایطی خاص و در پاسخ به شرایطی اضطراری انگاشته شده، بنابراین نوشته را در کوتاه مدت‌ترین زمان ممکن تهیه دیده، و از این روی جای تغییر موضع (نه در کلیت آن) در آنچه که نوشته شده امکان پذیر بوده و فاقد خطاهای سیاسی نخواهد بود. ضمن از رفقایی که در ویرایش و همچنین طراحی جلد مطلب که به صورت داوطلبانه اقدام به یاری نمودند، نهایت تشکر را دارم. باشد که اقداماتی این چنینی آغاز همکاری‌های مشترک نیروهای وسیع تر انقلابی گردد.